

گستره تمدنی ایران خاوری در آستانه جدایی سیاسی ایران و افغانستان (۱۲۵۰-۱۱۶۰ق)

محمدعلی بهمنی قاجار

بخش دوم

یگانگی سیاسی دگرباره سرزمین‌های ایرانی در گستره خاوری جلوگیری کرد، اگر چه با همه تلاش‌های دولت نیرومند انگلیس، به یکپارچگی تمدن و فرهنگ ایرانی آسیبی نرسیده است و هویت ایرانی همچنان در سرزمین‌هایی با جغرافیاهای سیاسی گوناگون و ویژه در دو کشور ایران و افغانستان پابرجا مانده است. نوشتاری که پس از این می‌آید به بررسی دوره‌ای می‌پردازد که در نبود یک قدرت سیاسی که سر تاسر ایران خاوری را در بر بگیرد، با رخدادهای سیاسی سرنوشت‌سازی رویارو می‌شود و سرانجام با دخالت‌های امپراتوری انگلیس زمینه‌ساز برد سیاسی بزرگی در خاور ایران فراهم می‌آید. دوران مورد بررسی در این نوشتار از هنگام کشته شدن نادرشاه افشار تا آغاز شهریاری محمدشاه را در بر می‌گیرد.

پس از کشته شدن نادرشاه، برادرزاده وی علیقلی خان که قاتلان نادر را در حمایت خود گرفته بود، ادعای سلطنت کرد، و پس از آنکه توانست فرزندان نادر را اسیر کند، همگی آنها را جز شاهرخ میرزا نادر کشت. وی همچنین بر گنجینه‌های نادرشاه دست یافت و در ۲۷ جمادی الثانی ۱۱۶۰ ق به نام عادلشاه بر تخت پادشاهی نشست. ۱ عادلشاه تنها مدعی جانشینی شاهنشاهی نادرشاه نبود و احمدخان

ایران خاوری در درازای تاریخ همواره یکی از کانونهای بنیادین تمدن ایرانی و جایگاه پدیدار شدن جنبش‌های سیاسی بزرگ میهنی و ضد بیگانه بوده است. البته گاه یک قدرت سیاسی سر تاسر ایران خاوری را در بر می‌گرفته و گاه نیز در این گستره چندگانگی سیاسی وجود داشته است. دوران شاهنشاهی نادرشاه افشار یکی از برهه‌هایی است که بیشتر سرزمین‌های خاور ایران در درون یک دولت قرار داشته‌اند؛ اما پس از کشته شدن نادرشاه افشار، شاهنشاهی ایران در سایه نبود جانشینی مناسب برای نادرشاه، پاره‌پاره گردید. هر چند چنین رویدادهایی در سر تاسر تاریخ ایران پیش آمده بود ولی به جدایی سیاسی همیشگی سرزمین‌های ایرانی از یکدیگر نینجامیده بود. در دوران پس از کشته شدن نادرشاه نیز زمینه‌هایی برای پیوند سیاسی دگرباره سرزمین‌های ایران خاوری وجود داشت زیرا افزون بر آنکه همه حکومت‌هایی که در درون قلمرو شاهنشاهی نادرشاه تشکیل گردیدند، از پادشاهی سدوزایی گرفته تا حکومت زندیه، همگی هویت یگانه ایرانی داشتند، اراده سیاسی و نظامی در استای زنده ساختن شاهنشاهی نادرشاه همچنان نیرومند باقی مانده بود و فرمانروایانی هم چون احمدشاه سدوزایی، آقا محمدخان، فتحعلی‌شاه و عباس میرزا در این راه تلاش‌های بسیار انجام دادند، اما دخالت یک نیروی سیاسی تازه وارد و بیگانه یعنی امپراتوری استعماری انگلیس از

آستان قدس رضوی که نواده دختری شاه سلیمان صفوی بود، کوشیدند بار دیگر سلسله صفوی را زنده کنند. سید محمد که خود را شاه سلیمان دوم خوانده بود قدرت رو به زوال قزلباشها را بار دیگر زنده ساخت و به امیر علم خان نیز قدرت بسیار داد.^۹ شاه سلیمان در صدد برآمد مناطقی از خراسان را نیز که احمد شاه ابدالی بر آن چنگ انداخته بود زیر فرمان خود در آورد و از همین رو اکرم خان غلزایی و صالح بیگ افشار را نزد احمد شاه ابدالی فرستاد و از وی خواست متصرفات خود را به کار گزاران شاه سلیمان واگذار کند و خود نیز به مشهد و نزد شاه سلیمان بیاید. شاه تازه به مذاکره نیز بسنده نکرد و سپاهی برای گرفتن هرات گسیل داشت و آن شهر را تسخیر کرد و حتی با هدف تصرف قندهار و کابل به احمد شاه اعلام جنگ کرد.^{۱۰} ولی در همان روزها دولت در مشهد بار دیگر به گونه‌ای خونین دگرگون شد و امیران طرفدار شاهرخ و در رأس آنان یوسف علیقلی خان جلایر شاه سلیمان را برکنار و به قصاص شاهرخ که پیش از آن نابینا شده بود، کور کردند. این جابه‌جایی قدرت نیز با ایستادگی مخالفان شاهرخ روبه‌رو شد و امیر علم خان خزیمه به جنگ با طرفداران شاهرخ پرداخت.^{۱۱} این آشفتگی‌ها احمد شاه ابدالی را ترغیب کرد که برای رسیدن به هدف غایی خود که همانا شاهنشاهی ایران بود به مناطق باختری خراسان و مشهد لشکر کشی کند. احمد شاه نخست هرات را که سردارانش پس از کشته شدن شاه سلیمان، تخلیه کرده بودند، تصرف کرد و در اواسط ذی‌قعدة

ابدالی یکی از سرداران نادر شاه نیز پس از کشته شدن فرمانده خود به سودای فرمانروایی افتاد. احمدخان از تیره سدوزایی ابدالیهای پشتون (افغان) و فرزند محمد زمان خان از خانها و بزرگان سدوزایی بود.^۲ پدران احمدخان در مولتان زندگی می‌کردند و خود وی نیز، به گفته‌ای، در این شهر زاده شده بود؛ خبری نیز درباره زاده شدن وی در هرات وجود دارد.^۳ احمدخان در رقابت قبایل غلزایی و ابدالی در قندهار حضور داشت و از همین رو نیز چندی را در زندان گذرانده بود. او پس از گشوده شدن قندهار به دست نادر شاه از زندان آزاد شد و از سال ۱۳۵۳ ق به خدمتگزاری در دولت نادر شاه پرداخت و به مناصب مهمی همچون بساولی حضور نادر شاه و فرماندهی سربازان ابدالی رسید و سرانجام خزانهدار و رئیس نگهبانان ویژه نادر شاه شد.^۴ احمدخان از افسران دلاور نادر شاه بود و تا پایان زندگی نادر شاه نیز همچون سربازی فداکار و صادق به وی خدمت کرد. احمدخان پس از کشته شدن نادر شاه افشار (۱۶۰ ق) بخشی از جواهرات سلطنتی از جمله الماس کوه نور را برداشت و با سربازان زیر فرمانش به قندهار رفت و در آنجا فرمان برپایی مجمعی از ریش سفیدان قبایل پشتون را داد و چون وضع مالی و نظامی خوبی داشت توانست سران قبایل پشتون را با خود همراه کند و به نام احمد شاه ابدالی بر تخت پادشاهی بنشیند.^۵ احمد شاه ابدالی پس از اعلام سلطنت، تلاش خود را مصروف گستراندن قدرتش بر سرتاسر مناطق خاوری قلمرو شاهنشاهی نادر شاه کرد و ایالت کابل را که در آن هنگام پیشاور نیز بخشی از آن بود، متصرف شد.^۶ وی در ۱۶۱ ق از رود سند گذشت، وارد پنجاب شد، لاهور را فتح کرد و رفته‌رفته توانست سرتاسر ایالات پنجاب و کشمیر را زیر فرمان خود در آورد.^۷ در حالی که احمد شاه ابدالی سرگرم تحکیم موقعیت خود بود، عادلشاه با شورش برادرش ابراهیم خان روبه‌رو و از سلطنت برکنار شد. پس از برکناری عادلشاه، برادرش ابراهیم خان نیز نتوانست کاری از پیش ببرد و به دست شاهرخ میرزا نواده نادر شاه که امیران خراسانی او را پشتیبانی می‌کردند، دستگیر و کشته شد. (۱۶۲ ق).^۸ پس از کشته شدن ابراهیم خان، دوران فرمانروایی شاهرخ آغاز گردید که چندان نپایید و در محرم ۱۶۳ ق گروهی از امیران خراسانی به سرکردگی امیر علم خان خزیمه بر شاهرخ شوریدند و با کنار گذاشتن وی از قدرت توانستند برای مدتی کوتاه سلطنت را از خاندان افشار بگیرند و با به سلطنت رساندن سید محمد متولی

● **ایران خاوری در درازای تاریخ همواره یکی از کانونهای بنیادین تمدن ایرانی و جایگاه پدیدار شدن جنبش‌های سیاسی بزرگ میهنی و ضد بیگانه بوده است. البته گاه يك قدرت سیاسی سرتاسر ایران خاوری را در بر می‌گرفته و گاه نیز در این گستره چندگانگی سیاسی وجود داشته است. دوران شاهنشاهی نادر شاه افشار یکی از برهه‌هایی است که بیشتر سرزمین‌های خاور ایران در درون يك دولت قرار داشته‌اند.**

عثمانی را به جنگ با قزلباشها ترغیب کند و با یادآوری اهمیت تسخیر مشهد، از قصد خود برای فتح سرتاسر ایران نیز خبر داد.^{۱۵} با این همه، احمدشاه نتوانست با نیروی نظامی مشهد را بگیرد و ناگزیر شد با شاهرخ از در سازش درآید و ضمن پذیرش سلطنت وی، او را وادار به پذیرش اقتدار سیاسی خود کند. احمد شاه پس از این سازش سیاسی راهی نیشابور شد و آن شهر را گرفت.^{۱۶} سپس سپاهی به دشت مزینان گسیل کرد. در آنجا سپاه ابدالی با گروهی از سربازان محمد حسن خان قاجار روبرو شد. در این نبرد سپاهیان ابدالی شکست خوردند و فراری شدند.^{۱۷} این شکست به عقب نشینی احمد شاه ابدالی انجامید و احمد شاه بار دیگر به هرات بازگشت.^{۱۸} پس از عقب نشینی احمد شاه، شاهرخ توانست خود را از پادشاه ابدالی مستقل کند و تا ۱۸۳۱ ق بی خطری عمده بر مشهد و نواحی دیگری از باختر خراسان فرمان راند.^{۱۹} در این مدت احمدشاه ابدالی به تحکیم قدرت خود و نیز گسترش قلمرو دولتش در هند پرداخت. وی در ۱۷۰۱ ق طایفه مرهته و سیکهارا شکست داد و دهلی را تسخیر کرد.^{۲۰} احمدشاه سه سال بعد بار دیگر دست به حمله گسترده‌ای به نیروهای مرهته زد و در جنگ پانی پت آنها را شکست داد و پس از آن برای نخستین بار با کمپانی هند شرقی ارتباط برقرار کرد و با آن برای ادامه سلطنت گورکانی در دهلی به توافق رسید.^{۲۱} احمدشاه همچنین در ۱۷۷۱ ق سیکهارا در پنجاب سرکوب و بدین سان حکومت خود را بر پنجاب استوارتر کرد.^{۲۲} پادشاه ابدالی در ۱۸۳۱ ق برای سومین بار به خراسان لشکر کشید. این سفر جنگی که واپسین کوشش احمدشاه برای تسخیر مشهد بود نیز بی‌پیروزی پایان یافت و احمد شاه در برابر دلآوری شاهزاده نصرالله میرزا فرزند جوان شاهرخ، موفق به تسخیر مشهد نشد و به سازش با شاهرخ و گرفتن برخی امتیازات سیاسی از وی بسنده کرد.^{۲۳} و در صفر ۱۸۴۱ ق راهی قندهار شد.^{۲۴} احمد شاه ابدالی در واپسین سالهای فرمانروایی به اندیشه حمله به بنگال افتاده بود که این کار به علت دوری بنگال از مرکز قدرت احمد شاه انجام نگرفت و انگلیسی‌ها و کمپانی هند شرقی از نگرانی در آمدند.^{۲۵} احمدشاه ابدالی سرانجام در ۲۰ رجب ۱۱۸۶ بر اثر بیماری جذام درگذشت.^{۲۶} قلمرو احمد شاه، پاکستان و افغانستان کنونی و نیز کشمیر و بخشهایی از پنجاب هند را در برمی گرفت.^{۲۷} احمد شاه ابدالی در نظام اداری و سیاسی خود از مردمان مناطق مرکزی ایران بسیار بهره می گرفت و

● پس از کشته شدن نادر شاه افشار، شاهنشاهی ایران در سایه نبود جانشینی مناسب برای نادرشاه، پاره پاره گردید. هر چند چنین رویدادهایی در سرتاسر تاریخ ایران پیش آمده بود ولی به جدایی سیاسی همیشگی سرزمین‌های ایرانی از یکدیگر نینجامیده بود. در دوران پس از کشته شدن نادر شاه نیز زمینه‌هایی برای پیوند سیاسی دگرباره سرزمین‌های ایران خاوری وجود داشت زیرا افزون بر آنکه همه حکومت‌هایی که در درون قلمرو شاهنشاهی نادرشاه تشکیل گردیدند، از پادشاهی سدوزایی گرفته تا حکومت زندیه، همگی هویت یگانه ایرانی داشتند، اراده سیاسی و نظامی در راستای زنده ساختن شاهنشاهی نادرشاه همچنان نیرومند باقی مانده بود.

۱۱۶۳ ق به مشهد یورش برد که موفق به تسخیر آن نشد و از پس تصرف نیشابور نیز برنیامد.^{۱۲} پس از عقب نشینی احمدشاه، سردار امیر علم خان خزیمه تا ۱۱۶۷ ق بر مناطق باختری خراسان حکم راند و حتی مشهد را نیز متصرف شد و به نام خود سکه زد.^{۱۳} این در حالی بود که حضور شاهرخ را نیز تحمل می کرد. دولتی مرکزی در ایران نبود و در دیگر جاهای کشور هم سردارانی چون محمد حسن خان قاجار، کریم خان زند و آزادخان داعیه پادشاهی داشتند.^{۱۴} در چنین شرایطی، احمد شاه ابدالی بار دیگر در اواخر ۱۱۶۷ ق به مشهد حمله کرد. وی این بار سودای فتح سرتاسر ایران را در سر می پروراند و به همین دلیل فرمانی برای خانهای ترکمان و نیز نامه‌ای به سلطان عثمانی فرستاد و از آنها خواست برای تسخیر ایران به او کمک کنند. او در این فرمانها و نامه کوشید از راه نكوهش صفوی و نادرشاه و تخطئه مذهب شیعه، خانهای ترکمان و سلطان

مرمت‌پذیر نخواهد بود»، احمد شاه با خشم بسیار پاسخ داد: «چرا چنین کردی، مطابق کدام مذهب چنین رفتار نمودی، پس بر ذمه ما باشد که انتقام ایران و اهلیش را از تو حرام‌زاده بکشیم»^{۳۳} و آنگاه حاکم از يك و یارانش را به انتقام خون کشته‌شدگان بکشت. درباره نامه‌های احمد شاه به خانهای ترکمان و مصطفای سوم سلطان عثمانی که در آن به نکوهش شاهان صفوی و قزلباشها پرداخته و بر تعصبات مذهبی تکیه کرده نیز باید گفت که چنین نامه‌نگاریهایی بیشتر برای بهره‌بردارهای سیاسی بوده و نمی‌تواند بیان‌کننده آرمانهای سیاسی احمدشاه و دولت وی به‌شمار آید؛ همچنین باید توجه داشت که بر خورده‌های مذهبی میان فرمانروایان گوناگون ایرانی همواره وجود داشته و همچنان که شاهان شیعه مذهب صفوی، دولتی ایرانی تشکیل داده بودند، پیش از آنها نیز فرمانروایان و سیاستمداران سنی مذهبی مانند یعقوب لیث صفاری، سلطان محمود غزنوی و خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی در راه احیای سیاسی و تمدنی ایران کوشش کرده بودند. بنابر این حتی به فرض اینکه احمد شاه ابدالی بعنوان پادشاهی سنی مذهب، تعصبات و علایق مذهبی خود را همچون آرمانی سیاسی در نظر داشته است، دلیلی بر گرایش غیر ایرانی او وجود

در ارتش خود بر نیروهای قزلباش که سپاهیان وفادار به ایران و صفویه بودند تکیه می‌کرد؛ نظام حکومتی احمدشاه در واقع تقلیدی از نظام حکومتی صفویه و نادرشاه بود.^{۲۸} پاره‌ای از مورخان از احمدشاه ابدالی همچون شخصیتی غیر ایرانی یاد کرده‌اند و بسیاری از تاریخ‌نگاران اروپایی وی را پایه‌گذار کشور افغانستان نامیده‌اند، اما حقایق تاریخی این گونه داورها را تأیید نمی‌کند. در این نکته که احمد شاه ابدالی از پاره‌ای از خراسان که بعدها افغانستان نام گرفت سربر آورده و موجبات سربلندی و شکوه سرزمین خود را فراهم ساخته است تردیدی نیست؛ وابستگی این پادشاه بزرگ به قوم پشتون (افغان) و تیره ابدالی نیز روشن است و در اینکه وی سنتها و ارزشهای پشتونها (افغانها) را بسیار ارج می‌نهاد و قدرتش را بر این مبانی استوار کرده بوده است نیز شکی نیست.^{۲۹} هر چند احمد شاه باعث شد تا اقوام پشتون (افغان) به قدرتی بی‌سابقه در آسیای مرکزی دست یابند، با این حال هیچ نشانه‌ای از اینکه در اندیشه برپا کردن کشوری به نام افغانستان بوده یا از قلمرو حکومتی خود بعنوان افغانستان یاد کرده باشد،^{۳۰} در دست نیست. همچنین باید گفت که احمدشاه به راستی یکی از سرداران بزرگ در تاریخ ایران است. او در بخشی از جهان تمدنی ایرانی و از گوشه‌ای از خراسان بزرگ، جنبشی سیاسی پدید آورد که به برپایی امپراتوری پهناوری انجامید. نام رسمی دولت احمد شاه، بنا به تصریح اکثر قریب به اتفاق مورخان، «خراسان» بوده و در دوران فرمانروایی او قندهار مرکز دولت ابدالی را پایتخت خراسان می‌خوانده‌اند، چنان که عبدالله خان دیوان‌بیگی از ارکان دولت احمد شاه به مناسبت احداث بنای تازه برای قندهار، در زمان آن پادشاه، سروده است:

جمال ملک خراسان شد این تازه بنا

ز حادثات زمانش خدا ننگه دارد^{۳۱}

چنان که پیشتر گفته شد، نظام اداری دولت احمد شاه نیز ساختاری همچون دولتهای بزرگ ایرانی داشته و کارگزاران دولت ابدالی نیز از اقوام گوناگون ایرانی بوده‌اند و در میان رجال دربار احمد شاه کسانی از عراق عجم تا کابل دیده می‌شده‌اند.^{۳۲} سیاست مذهبی و قومی دولت احمد شاه بر تساهل و تسامح استوار بود. برای نمونه، او از قتل عام شیعیان ایرانی به دست الله یار خان از يك، حاکم لاهور، چنان خشمگین شد که وقتی این حاکم از يك به حضورش رسید و گفت: «ای احمد پادشاه به دولت و اقبال تو همه ممالک ایران را خراب و اهلیش را غارت و اسیر نمودم که تا قیامت

● احمد شاه ابدالی در نظام اداری و

سیاسی خود از مردمان مناطق مرکزی ایران بسیار بهره می‌گرفت و در ارتش خود بر نیروهای قزلباش که سپاهیان وفادار به ایران و صفویه بودند تکیه می‌کرد؛ نظام حکومتی احمدشاه در واقع تقلیدی از نظام حکومتی صفویه و نادرشاه بود. پاره‌ای از مورخان از احمدشاه ابدالی همچون شخصیتی غیر ایرانی یاد کرده‌اند و بسیاری از تاریخ‌نگاران اروپایی وی را پایه‌گذار کشور افغانستان نامیده‌اند، اما حقایق تاریخی این گونه داورها را تأیید نمی‌کند.

به زبان فارسی علاقه داشت و به این زبان شعر می سرود. در دوران این پادشاه ابدالی پایتخت ابدالیان از قندهار به کابل تغییر یافت. ۳۹ تیمور شاه در ۱۲۰۷ ق درگذشت و شاهزاده زمان فرزندش پادشاه شد؛ وی پس از اعلام پادشاهی خود با شورش برادرانش همایون و محمود رویه رو گردید، اما هر دو را سرکوب و پایه های قدرت خود را استوار کرد. ۴۰ در دوران فرمانروایی تیمور شاه و زمان شاه، انگلیسیها بر خاور و جنوب هند چنگ انداختند که این امر تأثیری چشمگیر در آینده سیاسی آسیای مرکزی داشت. در آن دوران آقا محمدخان قاجار پس از آنکه سالها ایران از اغتشاش و هرج و مرج و نبود دولت مرکزی نیرومند رنج می برد، توانست بر بیشتر سرزمین های ایران مسلط شود و دولتی نیرومند را بنیاد نهد. آقا محمدخان در ۱۲۱۰ ق و پس از آنکه از تسخیر قفقاز و گشودن تفلیس به پایتخت خود تهران بازگشت، بعنوان شاهنشاه ایران تاجگذاری کرد. ۴۱ وی پس از تاجگذاری، به اندیشه سامان دادن به وضع خراسان افتاد و در هفتم ذی قعدة ۱۲۱۰ ق تهران را به سوی خراسان ترك کرد. ۴۲ آقا محمدخان در حالی به خراسان لشکر کشی می کرد که حکومت ابدالی گرفتار آشفتگی و چنددستگی شده بود و برادر زمان شاه، شاهزاده محمود، در هرات حکومتی خودسرانه برپا کرده بود. ۴۳ در خبوشان (قوچان)، نیشابور، مشهد، تربت و قائن نیز امیران زعفرانلو، بیات، افشار، قرائی و خزیمه آزادانه حکومت می کردند. ۴۴ در مرو که یکی از بزرگ ترین شهرهای تاریخی خراسان به شمار می رفت نیز وضع بسیار مخاطره انگیز بود. در حدود سال ۱۲۰۰ ق بایرام علی خان عزالدین لوی قاجار آخرین حکمران قزلباش این شهر بوسیله امیر بخارا به حيلة جنگی

ندارد. گذشته از آن، این مسئله بر سیاست عدم تبعیض مذهبی و قومی احمد شاه لطمه ای زده است و بر سر هم باید گفت که احمد شاه ابدالی سرداری پشتون (افغان) تبار بوده که افغانها را به عظمت بی مانندی رسانده و در برهه ای که ایران درگیر جنگ داخلی و آشفتگی بوده، در بخشهای پهناوری از ایران، امپراتوری بزرگی پدید آورده که در مقاطعی، پاسدار فرهنگ و تمدن ایرانی گردیده است. ۳۴

پس از درگذشت احمد شاه ابدالی، تیمور فرزند وی پس از چیرگی بر شاهزاده سلیمان برادر کهتر خویش به پادشاهی رسید. تیمور در دوران سلطنت خود کوشید قلمرو پهناور امپراتوری پدرش را نگهدارد. در دوران تیمور شاه، عبدالخالق خان سدوزایی از نزدیکانش بر او شورید که تیمور شاه توانست این خان سدوزایی را سرکوب کند. در این دوره همچنین سیکهای پنجاب و والی کشمیر نیز در برابر پادشاه ابدالی طغیان کردند که این شورشها هم سرکوب شد. ۳۵ در دوران فرمانروایی تیمور شاه، بخشهایی از خراسان که زیر فرمان دولت ابدالی نبود شاهد آشفتگی هایی بود. در مشهد، خاندان افشاری به حکومت سست بنیاد خود ادامه می داد و فرزندان شاهرخ (نادر میرزا و نصرالله میرزا) بر سر قدرت با هم می جنگیدند. در نواحی کردنشین خراسان ممیش خان کرد زعفرانلو، در نیشابور جعفر خان بیات، در قائنات امیر علی خان خزیمه و در تربت حیدریه و دولت آباد زاوه خاندان قرائی از دیگر مدعیان قدرت در صحنه سیاسی خراسان بودند. ۳۶ کشمکش این امیران با یکدیگر و اختلافاتی که گاهگاه با حکومت افشاری داشتند، در حدود سال ۱۱۹۴ ق موجب دخالت مستقیم تیمور شاه برای پشتیبانی از نادر میرزا افشار شد و سپاهیان تیمور به محاصره مشهد پرداختند ولی تیمور شاه نیز همچون پدرش نتوانست در لشکر کشی به مشهد پیروزی چشمگیری به دست آورد و بی اینکه نادر میرزا را به حکومت برساند مشهد را ترك گفت. ۳۷ پس از عقب نشینی پادشاه ابدالی از مشهد، حکومت این منطقه بر شاهزاده نصرالله میرزا مسلم گردید تا اینکه این شاهزاده در سال ۱۲۰۰ ق در مشهد درگذشت.

پس از این رویداد، مشهد به ظاهر همچنان در اختیار شاهرخ بود ولی در عمل ممیش خان کرد زعفرانلو یا نادر میرزا افشار بر مشهد فرمانروایی داشتند. ۳۸ تیمور شاه سیاستهای پدرش را در زمینه پرهیز از تبعیض قومی و مذهبی با جدیت بیشتری ادامه داد و در اداره امور دولت خود از قزلباشها و هزارهها بهره گرفت. وی همچنین

● هر چند احمد شاه باعث شد تا اقوام پشتون (افغان) به قدرتی بی سابقه در آسیای مرکزی دست یابند، با این حال هیچ نشانه ای از اینکه در اندیشه برپا کردن کشوری به نام افغانستان بوده یا از قلمرو حکومتی خود بعنوان افغانستان یاد کرده باشد، در دست نیست.

● احمدشاه به راستی یکی از سرداران بزرگ در تاریخ ایران است. او در بخشی از جهان تمدنی ایرانی و از گوشه‌ای از خراسان بزرگ، جنبشی سیاسی پدید آورد که به برپایی امپراتوری پهناوری انجامید. نام رسمی دولت احمد شاه، بنا به تصریح اکثر قریب به اتفاق مورخان، «خراسان» بوده و در دوران فرمانروایی او قندهار مرکز دولت ابدالی را پایتخت خراسان می‌خوانده‌اند.

سپاهیان روسی در قفقاز کرد و توانست حاکمیت خود را بر هرات، میمنه بلخ اعمال و نیز امیر بخارا را تنبیه یا مرو را تسخیر کند.

شاه ایران پس از خروج از خراسان، شاهزاده محمد ولی میرزا فرزند ولیعهد خود را به فرمانفرمایی خراسان منصوب کرد و دستور داد با ده هزار سوار در مشهد بماند.^{۵۲} آقا محمدخان در لشکر کشی به قفقاز با وجود پیروزیهای نظامی و گشودن^{۵۳} شوشی مرکز قره‌باغ، در آن شهر به دست همراهانش کشته شد (۱۲۱۲ق). پس از کشته شدن وی بار دیگر امیران و خانهای خراسان سرکشی را آغاز کردند و نادر میرزا افشار نیز با پشتیبانی زمان شاه ابدالی که تعهدات خود به آقا محمدخان را انجام نداده بود، مشهد را گرفت.^{۵۴} در نیشابور جعفر خان بیات و در سبزوار اللهیار خان قلیچه از فرمان دولت مرکزی سر باز زدند.^{۵۵} در برابر این وضع، فتحعلی شاه که پس از کشته شدن عمویش به شاهنشاهی ایران رسیده بود، پس از سرکوبی شورشیان در عراق عجم و آذربایجان، در ۱۲۱۳ق راهی خراسان شد و در این سفر جنگی توانست حاکمان نیشابور و سبزوار و همچنین امیرگونه خان زعفرانلو کرد، حاکم خبوشان (قوچان) را به اطاعت وادارد و مشهد را محاصره کند،^{۵۶} ولی توانست مشهد را بگیرد و پس از مدتی به تهران بازگشت و حاکمان شهرهای خراسان بار دیگر به نافرمانی از دولت پرداختند.^{۵۷} گفتنی است که مدتی پیش از لشکر کشی فتحعلی شاه به خراسان، زمان شاه به هرات یورش برده و به حکومت

کشته شد و بدین سان مرو و بیرامون آن به گونه پایگاهی مناسب برای حملات ترکمانها درآمد. تیره‌های گوناگون ترکمانهای گوکلان نیز به استرآباد یورش می‌آوردند که این نیز بر ناملی بخشهای باختری خراسان می‌افزود.^{۴۵} آقا محمدخان در پی مطیع کردن همه خانها و امیران سرکش خراسان، تنبیه ترکمانها و امیر بخارا، چیرگی دوباره بر مرو و نیز توسعه حدود خاوری ایران دست کم تا مرزهای دولت صفوی بود که این، آقا محمدخان را ناگزیر از رویارویی با حکومت ابدالی می‌کرد. شاه تازه ایران نخست ترکمانهای گوکلان را سرکوب کرد^{۴۶} و پس از آن رو به سوی مشهد آورد؛ در خبوشان (قوچان) امیران زعفرانلو کرد و بیات به حضور آقا محمدخان رسیدند تا فرمانبری خود را نشان دهند.^{۴۷} آقا محمدخان بی‌آنکه با مقاومتی روبه‌رو شود وارد مشهد شد. نادر میرزا از مشهد گریخت و شاه‌رخ و خانواده‌اش به آقا محمدخان تسلیم شدند. آقا محمدخان در مشهد افزون بر تصاحب جواهرات نادری توانست نظم و امنیت را به آن شهر بازگرداند و از حملات عوامل امیر ازبک بخارا به این شهر جلوگیری کند. وی همچنین شماری از امیران خراسان مانند جعفر خان بیات حاکم نیشابور و ابراهیم خان کردشادلو حاکم اسفراین را به تهران تبعید کرد؛ در مدت اقامت آقا محمدخان در مشهد، اسحاق خان قرائی و برادر محمدخان هزاره او یماقیه نیز نزد آقا محمدخان آمدند و ابراز اطاعت کردند.^{۴۸} آقا محمدخان نامه‌ای نیز به شاه‌میرادخان امیر بخارا نگاشت و با تهدید از او خواست مرو را به کار گزاران دولت ایران بسپارد و از هرگونه خرابکاری در خاک خراسان خودداری کند.^{۴۹} به ظاهر، تعلل امیر بخارا در پاسخگویی به نامه آقا محمدخان، شاه ایران را بر آن داشته بود تا با لشکر کشی به بخارا، شاه‌میرادخان را سرکوب کند. حضور آقا محمدخان در مشهد شاهزاده محمود ابدالی حاکم هرات را نیز به اطاعت از آقا محمدخان واداشته بود.^{۵۰} آقا محمدخان به این بسنده نکرد و برای اعمال حاکمیت دولت خود در مناطق بیشتری از خراسان نامه دوستانه‌ای به شاه زمان نگاشت و از وی خواست ایالت بلخ را به دولت ایران واگذار کند که این درخواست مورد پذیرش زمان شاه قرار گرفت و وی با گسیل داشتن سفیری به نام گدو خان به نزد آقا محمدخان در برابر دریافت دویست هزار تومان پول با واگذاری بلخ به دولت ایران موافقت کرد.^{۵۱} با وجود این، حمله نیروهای کاترین امپراتریس روسیه به قفقاز، آقا محمدخان را وادار به ترک خراسان برای روبه‌رو شدن با

ناآرامی‌ها و یاغی‌گری بیشتر خانها و حاکمان خراسان بود، زمان شاه ابدالی نیز از اجرای تعهدات خود به آقا محمدخان سر باز زد و افزون بر آن به پشتیبانی از سردارانی همچون اسحاق خان قرایی و نادر میرزا افشار برای مخالفت با فتحعلی‌شاه پرداخت.^{۶۲}

مهدی‌علی خان بهادر جنگ به سفارت از کمپانی هند شرقی نزد فتحعلی‌شاه آمد و شاه ایران را به جنگ با زمان‌شاه ترغیب کرد.^{۶۳} حکومت انگلیسی‌ها هند در آن برهه با خطر حمله‌ی زمان‌شاه به هند روبه‌رو بود. زمان‌شاه در آن هنگام بنا به خواهش مسلمانان هند و با هدف مبارزه با نفوذ روه به گسترش مراسته و انگلیسی‌ها تصمیم به لشکرکشی به هند گرفت.^{۶۴} و در این راستا در رأس سپاهی بزرگ وارد لاهور شده بود.^{۶۵} چنین شرایطی فرمانفرمای انگلیسی هندوستان را واداشت تا در پی اتحاد با فتحعلی‌شاه برای جنگ با زمان‌شاه برآید و با فرستادن نماینده‌ای به دربار فتحعلی‌شاه به تحریک او برای مبارزه با زمان‌شاه بپردازد.^{۶۶} زمان‌شاه از پی‌گیری سیاستهای خصمانه خود در برابر فتحعلی‌شاه و دولت ایران دست نمی‌کشید تا آنجا که سفیری به نام طره باز خان به دربار ایران فرستاد و از فتحعلی‌شاه خواست تا حدود نیشابور و مزینان را به کارگزاران شاه سدوزایی بسپارد.^{۶۷} این کار، فتحعلی‌شاه را بر آن داشت تا به گونه رسمی و با صراحت محدود حاکمیت دولت خود را برای زمان‌شاه مشخص و این نکته را روشن کند که دولتی مرکزی در ایران به وجود آمده که جانشین شاهنشاهی صفوی است و همه سرزمینهای آن شاهنشاهی را متعلق به خود می‌داند. فتحعلی‌شاه در نامه‌ای رسمی به زمان‌شاه اعلام کرد:

«مرو و بلخ و اندخو و شبرغان و میمنه و هرات و سبزوار و بست و نیشابور و طبرس و قندهار و بامیان و بلوچستان و سایر مفاضات خراسان در ازمنه قدیمه در عهد ماضیه و دوران صفویه موسویه به این ملک موروث مقرر مسند پیرایه من و ابسته بود. چنان که بخوایم در حالت انتزاع دولتی بر زیر سم ستوران لشکریان بار دیگر خواهیم آورد.»

فتحعلی‌شاه در این نامه با تأکید بر اینکه قصد جنگ و خونریزی بی‌هوده را ندارد امیدوار است بی‌جنگ و خونریزی حاکمیت دولت خود را بر خراسان بگستراند، به زمان‌شاه یادآور شد: «در مملکت قدیمه ایران زمین چشم حرص و حق تمکین نگشاید و نماید زیرا که این ملک محروسه و موروثه من است... و حفاظت حدود و شرافت

● دولت انگلیس سرجان ملک را به سفارت به دربار فتحعلی‌شاه گسیل داشت و وی توانست قراردادهایی سیاسی و تجاری با دولت ایران ببندد. قراردادهای ایران و انگلیس هیچ سودی برای ایران نداشت و در همین قراردادها بعنوان اسناد سیاسی بود که برای نخستین بار نام افغانستان آمد و به نظر می‌رسد این امر بیشتر ناشی از برداشت کلی دولت ایران از حکومت تحت اقتدار طوایف افغان بوده است تا اشاره به یک جغرافیای سیاسی یا تاریخی و گواه این مدعا قرار دادی است که نه سال بعد الفنس‌تون سفیر فرمانفرمای هندوستان با شاه شجاع درانی امضا کرده و در آن عناوینی همچون پادشاه کابل و پادشاه درانی به کار رفته است.

خودسرانه برادرش محمود در آن منطقه پایان داده بود (۱۲۱۲ق).^{۵۸} محمود پس از شکست از زمان‌شاه به دربار تهران پناه آورد و به دستور فتحعلی‌شاه، اسماعیل آقامکری و چراغعلی خان نوایی در کاشان به مهمانداری از محمود و پسر و برادرش کامران و فیروز پرداختند.^{۵۹} در سال ۱۲۱۳ق محمود به سوی هرات حرکت کرد و به دستور فتحعلی‌شاه، امیرعلی خان خزیمه حاکم قائنات و امیر حسن خان حاکم طبرس به پشتیبانی از او پرداخته و با آماده کردن سپاهی برای وی، به همراه حمل کردند و پس از شکست دادن سپاهیان طرفدار زمان‌شاه که یکی از فرماندهان ارشد آنها اسحاق خان قرایی بود، آن شهر را گشودند.^{۶۰} پس از تسخیر هرات، محمود همراه امیرعلی خان خزیمه، هرات را محاصره کرد ولی موفق به گشودن آن شهر نشد و به قائنات بازگشت و محمود نیز شکست خورده از نزدیک هرات فرار کرد و پس از سفری به بخارا و ناکامی در جلب پشتیبانی شاه مراد از یک امیر بخارا، بار دیگر به دربار فتحعلی‌شاه پناه برد.^{۶۱} در حالی که فتحعلی‌شاه گرفتار

وی ایرانمدار واقعی شده بود و فتحعلی شاه بی مشورت با او دست به کاری نمی زد^{۷۵} و اگر درست به شرایط تاریخی آن دوران بنگریم، باید آن برهه را عصر تحکیم قدرت فتحعلی شاه و کنار گذاشته شدن دیگر قدرتمندان از میدان سیاست بدانیم و در این راستا، گذشته از کشتن کلانتر، کارهای دیگری نیز چون کشتن صادق خان شقاقی و زندانی کردن شاهزاده حسینقلی خان برادر فتحعلی شاه و... صورت گرفته است.^{۷۶} پس منطقی به نظر می رسد که کشتن کلانتر را به جای آنکه بی هرگونه دلیل مستند به سیاستهای استعماری انگلیس منتسب کنیم، ناشی از داستان تکراری کنار گذاشته شدن وزیران مقتدر از سوی شاهان جوان و در راستای تحکیم قدرت فتحعلی شاه و ابتکار شخصی او بدانیم؛ بویژه از آن رو که این کار در دورانی روی داده که فتحعلی شاه با همه توان به سرکوب همه قدرتهایی که می توانستند برای او خطرناک باشند، می پرداخته است.

درباره پشتیبانی فتحعلی شاه از شاهزاده محمود نیز چنان که پیش از این گفته شد، فتحعلی شاه پیش از گفتگو با سفیری از انگلستان و حتی پیش از ورود مهدی علی خان بهادر جنگ به ایران، از محمود پشتیبانی کرده و به سرداران خود دستور داده بود محمود را برای پیروزی بر زمان شاه یاری دهند و با توجه به چنین پیشینه‌ای و افزون بر آن، روابط دشمنانه زمان شاه با فتحعلی شاه و نامه نگاریهایی که شرح آن

● برخی مورخان، پاره‌ای از کارهای

بعدی فتحعلی شاه مانند برکنار کردن و کشتن حاجی میرزا ابراهیم خان کلانتر و پشتیبانی از شاهزاده محمود برای مبارزه با زمان شاه و خلع زمان شاه از قدرت را به توافقنامه ۱۲۱۵ ق ایران و انگلیس ربط می دهند؛ در حالی که به نوشته ناسخ التواریخ برکناری و کشتن کلانتر به علت قدرت روزافزون کلانتر و ناشی از آن بوده است که وی ایرانمدار واقعی شده بود و فتحعلی شاه بی مشورت با او دست به کاری نمی زد.

ناموس سلطنت از فرایض و شرایف انسانی ما بوده.^{۶۸} نامه فتحعلی شاه با واکنش زمان شاه روبه‌رو شد. او فتحعلی شاه را به مبارزه فراخواند و از او خواست ادعاهای خود را با شمشیر ثابت کند.^{۶۹} این نامه نگاریها سبب شد که فتحعلی شاه برای دومین بار به خراسان لشکر بکشد و با سرکوب خانها و حاکمان سرکش آن سرزمین، زمینه یک رویارویی بزرگ با زمان شاه را فراهم کند. اما این سفر جنگی فتحعلی شاه نیز راه به جایی نبرد و وی که همچنان با تهدیدهای گوناگون در دیگر مناطق ایران نیز روبه‌رو بود، ناچار از بازگشت به تهران شد.^{۷۰} در پی این رویدادها، دولت انگلیس سرجان ملکم را به سفارت به دربار فتحعلی شاه گسیل داشت و وی توانست قراردادهایی سیاسی و تجاری با دولت ایران ببندد. قراردادهای ایران و انگلیس هیچ سودی برای ایران نداشت و در همین قراردادها بعنوان اسناد سیاسی بود که برای نخستین بار نام افغانستان آمد و به نظر می رسد این امر بیشتر ناشی از برداشت کلی دولت ایران از حکومت تحت اقتدار طوایف افغان بوده است تا اشاره به یک جغرافیای سیاسی یا تاریخی و گواه این مدعا قراردادی است که نه سال بعد الفنتون سفیر فرمانفرمای هندوستان با شاه شجاع درانی امضا کرده و در آن عناوینی همچون پادشاه کابل و پادشاه درانی به کار رفته است.^{۷۱} عهدنامه ایران و انگلیس در شرایطی بسته شد که روسیه تزاری به رهبری پل و فرانسه به سروری ناپلئون در اندیشه مبارزه با انگلیس و حتی حمله به هند و برچیدن حاکمیت انگلیس بر آن کشور بودند^{۷۲} و زمان شاه نیز چنان که پیشتر گفته شد، در اندیشه لشکرکشی به هند بود. عهدنامه ایران و انگلیس در چنین اوضاعی برای انگلیسیها بسیار رضایت بخش بود و بر پایه آن ایران متعهد می شد که از حمله زمان شاه و فرانسه به هند جلوگیری کند؛ و بدین سان خطرهای بزرگی را از سر دولت انگلیسی هند بگذراند.^{۷۳} با وجود این، به نظر می رسد که این معاهده تأثیر عملی چندانی در سیاستهای دولت ایران نداشته و فتحعلی شاه بی توجه به چنین عهدنامه‌ای سیاستهای پیشین خود را پی می گرفته است. برخی مورخان، پاره‌ای از کارهای بعدی فتحعلی شاه مانند برکنار کردن و کشتن حاجی میرزا ابراهیم خان کلانتر و پشتیبانی از شاهزاده محمود برای مبارزه با زمان شاه و خلع زمان شاه از قدرت را به توافقنامه ۱۲۱۵ ق ایران و انگلیس ربط می دهند؛^{۷۴} در حالی که به نوشته ناسخ التواریخ برکناری و کشتن کلانتر به علت قدرت روزافزون کلانتر و ناشی از آن بوده است که

رفت، پشتیبانی فتحعلی شاه از تلاش محمود برای براندازی زمان شاه، طبیعی و به گفته خود مهدی علی خان بهادر جنگ، نخستین سفیر فرمانفرمای انگلیسی هند در دربار فتحعلی شاه، بی تحریک و ترغیب انگلیسیها نیز انجام شدنی بوده است.^{۷۷}

(دنباله دارد)

پانویس:

۱. نورالله لارودی، زندگانی نادرشاه پسر شمشیر، تهران: ایران زمین، چ ۲، ۱۳۷۰، ص ۲۴۶.
۲. محمد علی بهمنی قاجار، اختلافات ارضی افغانستان و پاکستان، تهران: ۱۳۸۲، ص ۱۱.
۳. یوسف متولی حقیقی، افغانستان و ایران، مشهد: پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۸۳، ص ۱۳۷.
۴. همان، ص ۱۲۳.
۵. همان، ص ۱۲۴.
۶. علیقلی میرزا اعتضادالسلطنه، تاریخ وقایع و سوانح افغانستان، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۵، ص ۸.
۷. میرمحمد صدیق فرهنگ، افغانستان در پنج قرن اخیر، مشهد: درخشش، ۱۳۷۱، ص ۱۳۸.
۸. مهدی سیدی، تاریخ شهر مشهد، تهران: جامی، ۱۳۷۸، ص ۲۵۹ و ۲۶۰.
۹. پیروز مجتهدزاده، امیران مرزدار و مرزهای خاوری ایران، تهران: شیرازه، ۱۳۷۸، ص ۲-۱۴۱.
۱۰. متولی حقیقی، پیشین، ص ۱۲۷۸.
۱۱. مجتهدزاده، پیشین، ص ۱۴۳.
۱۲. سیدی، پیشین، ص ۲۶۶.
۱۳. همان، ص ۲۶۷؛ نیز نک: مجتهدزاده، پیشین، ص ۱۴۳.
۱۴. برای مطالعه رقابت مدعیان سلطنت در آن عصر برای نمونه، نک: محمد فتح الله بن محمد نقی ساروی، تاریخ محمدی احسن التواریخ، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۱، صص ۳۵-۳۱ و ۴۳-۳۸.
۱۵. متولی حقیقی، پیشین، ص ۱۳۳ و ۱۳۲.
۱۶. همان، ص ۱۳۱.
۱۷. محمد فتح الله بن محمد نقی ساروی، پیشین، ص ۳۶-۳۷.
۱۸. سیدی، پیشین، ص ۲۷۰.
۱۹. همان، ص ۲۷۱-۲۷۰.
۲۰. فرهنگ، پیشین، ص ۱۳۸.
۲۱. همان، ص ۱۳۹.
۲۲. همان، ص ۱۴۰.
۲۳. سیدی، پیشین، ص ۲۷۴-۲۷۲.

۲۴. همان، ص ۲۷۵.
۲۵. فرهنگ، پیشین، ص ۱۴۲.
۲۶. همان، ص ۱۴۵.
۲۷. همان.
۲۸. همان، ص ۱۴۶.
۲۹. درباره اینکه احمد شاه ابدالی چگونه با جلب رضایت طایفه‌های ابدالی و براساس آداب و سنن افغانها سلطنت خود را تحکیم بخشید، نک: محمد هاشم عصمت‌اللهی، «لویه جرگه افغانستان: نماد اراده ملی افغانها»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۸۱، ش ۳۸، صص ۱۶۷-۱۶۵؛ نیز مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان، متن کامل قوانین اساسی افغانستان (از ۱۳۰۱ تا ۱۳۷۲ ه. ش)، قم: مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان، ۱۳۷۴، صص ۶۳ و ۶۲؛ متولی حقیقی، پیشین، ص ۱۲۴.
۳۰. متولی حقیقی، پیشین، ص ۱۳۵.
۳۱. فرهنگ، پیشین، ص ۱۱۶۵.
۳۲. همان، ج ۱، ص ۱۴۶.
۳۳. متولی حقیقی، پیشین، ص ۱۳۶.
۳۴. سیاست عدم تبعیض مذهبی و قومی احمد شاه ابدالی بدین معنا نیست که اهمیت فراوانی که وی برای طایفه‌های ابدالی در نظر داشته و حتی به آنها لقب در در آن داده است نادیده گرفته شود. درباره اهمیت امپراتوری سدوزایی در پاسداری از فرهنگ و تمدن ایرانی، برای نمونه نک: همان، صص ۱۵۰-۱۴۹.
۳۵. سیدحسین شیرازی، تاریخ درانیان، تهران: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، ۱۳۷۹، ص ۱۰۹.

● منطقی به نظر می‌رسد که کشتن کلانتر را به جای آنکه بی هرگونه دلیل مستند به سیاستهای استعماری انگلیس منتسب کنیم، ناشی از داستان تکراری کنار گذاشته شدن وزیران مقتدر از سوی شاهان جوان و در راستای تحکیم قدرت فتحعلی شاه و ابتکار شخصی او بدانیم؛ بویژه از آن رو که این کار در دورانی روی داده که فتحعلی شاه با همه توان به سرکوب همه قدرتهایی که می‌توانستند برای او خطرناک باشند، می‌پرداخته است.

۳۶. برای آگاهی از اوضاع خراسان در آن دوره، نك: سیدی، پیشین، صص ۲۷۶-۲۷۹.
۳۷. متولی حقیقی، پیشین، ص ۱۴۹.
۳۸. همان، ص ۱۵۱؛ سیدی، پیشین، صص ۲۷۸-۲۸۰.
۳۹. متولی حقیقی، پیشین، صص ۱۵۰ و ۱۴۹.
۴۰. بهمنی قاجار، پیشین، ص ۶.
۴۱. محمد فتح‌الله بن محمد تقی ساروی، پیشین، ص ۲۸۳.
۴۲. همان، ص ۲۸۵.
۴۳. متولی حقیقی، پیشین، صص ۱۵۱-۲.
۴۴. برای آگاهی از وضع خراسان در آن دوران، نك: همان، صص ۱۴۸-۱۵۱؛ نیز نك: سیدی، پیشین، صص ۲۷۶-۲۸۰.
۴۵. سیدی، پیشین، صص ۲۸۲-۲۸۴.
۴۶. محمد فتح‌الله بن محمد تقی ساروی، پیشین، ص ۲۸۶.
۴۷. همان.
۴۸. همان، ص ۲۸۹.
۴۹. میرزا محمد تقی سیهر (لسان‌الملک)، ناسخ‌التواریخ، تهران: چاپ سنگی، ۱۲۷۳ ق، ج ۱، ذکر وقایع سنه یکهزار و دویست و ده هجری.
۵۰. متولی حقیقی، پیشین، ص ۱۵۲.
۵۱. محمد فتح‌الله بن محمد تقی، پیشین، ص ۲۹۱.
۵۲. همان، ص ۲۹۰.
۵۳. همان، ص ۲۹۸.
۵۴. متولی حقیقی، پیشین، صص ۱۵۳-۱۵۴.
۵۵. سیهر، پیشین، ذکر وقایع سنه یکهزار و دویست و سیزده هجری.
۵۶. همان، ذکر وقایع سنه یکهزار و دویست و سیزده هجری قمری.
۵۷. همان، ذکر وقایع سنه یکهزار و دویست و چهارده هجری قمری.
۵۸. متولی حقیقی، پیشین، ص ۱۵۴.
۵۹. سیهر، پیشین، ذکر وقایع سنه یکهزار و دویست و سیزده هجری قمری.
۶۰. همان، ذکر وقایع سنه یکهزار و دویست و سیزده هجری قمری.
۶۱. همان.
۶۲. همان؛ نیز نك: متولی حقیقی، پیشین، صص ۴-۱۵۳.
۶۳. محمود محمود، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن ۱۹، تهران: اقبال ج ۶، ج ۱، ۱۳۶۷، ص ۱۳.
۶۴. فرهنگ، پیشین، ص ۱۸۸.
۶۵. همان.
۶۶. محمود، پیشین، صص ۱۱-۱۴.
۶۷. متولی حقیقی، پیشین، صص ۵-۱۶۴.
۶۸. همان، ص ۱۶۵.
۶۹. همان، ص ۱۶۶.
۷۰. سیهر، پیشین، ذکر وقایع سنه ۱۲۱۵ هجری.
۷۱. فرهنگ، پیشین، صص ۲۱۰-۲۱۳.
۷۲. محمود، پیشین، صص ۳۰-۳۱.
۷۳. متولی حقیقی، پیشین، ص ۱۷۱.
۷۴. از مهم‌ترین مورخانی که این کارهای فتحعلی‌شاه را نتیجه عهدنامه ۱۲۱۵ ق ایران و انگلیس می‌دانند می‌توان به محمود محمود، مهدی بهار، سیاوش دانش و یوسف متولی حقیقی اشاره کرد که سه نفر نخست شاید بی هر گونه مستندی و تنها با بسنده کردن به مفاد عهدنامه و نوشته‌های سر جان ملکم و برخی اظهارات مقامات ایرانی مانند میرزا ابوالحسن خان ایلچی که بیشتر در پی بهره‌برداریهای سیاسی بوده‌اند درباره این موضوع به اظهار نظر پرداخته‌اند و به دیگر تحولات سیاسی توجه نکرده‌اند؛ ولی دکتر متولی حقیقی با نگاهی همه‌جانبه و با بررسی ابعاد گوناگون موضوع به آن پرداخته است اما او نیز در تحلیل نهایی از دیگر نویسندگان پیروی کرده است. درباره موارد ذکر شده برای نمونه، نك: محمود، پیشین، صص ۲۴۵-۲۴۰؛ متولی حقیقی، پیشین، صص ۱۶۸-۱۷۱.
۷۵. سیهر، پیشین، ذکر وقایع سنه ۱۲۱۵ هجری قمری.
۷۶. همان.
۷۷. محمود، پیشین، ص ۱۴.

پروژه مرکز مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی